

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهم  
از آن به که کشور به دشمن دهم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عارف عزیز "گذرگاه"

انتشارات بامیان - فرانسه

۲۷ جنوری ۲۰۱۴

## مصاحبه تیلیفونی با حضرت ابوالمعانی "بیدل"



وقتی این ویدیوکلپ را در سایت یوتوب دیدم، با خود گفتم چه خوب است تا از حضرت ابوالمعانی بیدل درین باره طالب معلومات کردم.

تلیفون را برداشته به حضرت ایشان زنگ زدم. وقتی که خود را معرفی کردم، با جبین کشاده که همیشه با من مهربانی و لطف دارند، احوالپرسی نمودند. از ایشان پرسیدم:

یا حضرت ابوالمعانی بیدل، شما که شاعر زمانه ها هستید و از احوال همه آگاه، لطفاً بفرمائید در باره این ویدیو کلپ چه میگوئید؟

وقتی که عکسی ازین ویدیو کلپ را توسط موبایل به ایشان فرستادم، در جواب من فرمودند:

این دور، دورِ حیز<sup>۱</sup> است، وضع متین که دارد  
 آثارِ حق پرستی، ختم است بر مخنث  
 هر سو به حرکتِ نفس مطلق عنان بتازید  
 زاهد ز پهلوی ریش، پشمینه میفروشی  
 رنگِ بنای طاعت، بر خدمتِ سرین نه  
 بر کیسه کریمان چشمِ طمع ندوزی  
 از منعمان گدا را دیگر چه میتوان خواست  
 خلقِ وسیع خفته ست در تنگیِ سرینها  
 یک خنده صد گلستان، آغوش میگذشاید  
 از بس که دور گردون، گرداند طور مردم  
 ادبار مرد و زن را نگذاشت نام اقبال  
 آن خرقة ای که جیبش بابِ رفو نباشد  
 در چار سوی آفاق بالفعل این منادی ست  
 جز جوهرِ گرانسنگ، مطلوبِ مشتری نیست  
 سرد است بی تکلف هنگامه تهور

باد و بروتِ مردی، غیر از سرین که دارد  
 غیر از دُبرسرستان، سر بر زمین که دارد  
 ای زیر خر سواران! پالان و زین که دارد  
 بازارِ نوره<sup>۲</sup> گرمست، این پوستین که دارد  
 امروز طرح محراب جز گنبدین<sup>۳</sup> که دارد  
 جز دست خر درین عصر، در آستین که دارد  
 تن داده اند بر فحش، داد اینچنین که دارد  
 جز کامِ این حواصل<sup>۴</sup>، دامن به چین که دارد  
 مقعد به خنده باز است، طبع حزین که دارد  
 تا پشت بر نتابسد، بر زن یقین که دارد  
 یک کفِ واو نون است تا کف و سین که دارد  
 بر دار دامنی چند، آنگه ببین که دارد  
 لعلِ خوشاب با کیست؟ دُرِ ثمین که دارد  
 ساقِ بلور بنما جنس گـزین که دارد  
 کر کن تفنگ و خوش باش، جز مهر، کین که دارد

بیدل به تیغ و خنجر نتوان شدن بهادر  
 لشکر عمود خواهد، تا آهنین که دارد

خواستم این مصاحبه را با هموطنان عزیزم در میان گذارم.

<sup>۱</sup> حیز: با [ح، ی]: نامرد و پشت پای و مخنث را گویند و در فرهنگ اسدی (هیز) آمده / برهان قاطع  
<sup>۲</sup> نوره [ا.ع.] (نُ - رُ): مخلوط آهک و زرنیخ که برای ازاله موی بدن به کار میبرند. نوراها، نورهای و نورهی هم گفته شده.  
<sup>۳</sup> گنبدین: قلعه مستحکم.  
<sup>۴</sup> حواصل: جمع حوصله - رجم زن